

یادداشت

سر گذشت تغییر کاربری پادگان «جی»

علیرضا وزیریزاده

● با استقرار دولت پهلوی اول و تشکیل ارتش نوین ایران، استقرار پادگان‌های نظامی در اطراف شهرهای ایران به‌خصوص تهران رونق گرفت. مکان این پادگان‌ها در آن زمان زمین‌های خالی اطراف شهر بود، اما بعد از گذشت ۴۰، ۴۰ سال و وسعت پیدا کردن شهرها، این پادگان‌ها درون مرکز برپهایوی شهرها قرار گرفتند و زمین‌های خالی چند ده (یا صد) هکتاری این پادگان‌ها به‌خصوص برای شهری گرفتار به‌هزارارد بی‌درمان مانند تهران، حکم کیمیا را پیدا کرد. این بود که شوراییالی شهرسازی و معماری طی مصوبه «منع احداث و توسعه و ضرورت خروج تدریجی تاسیسات نظامی از محدوده و حریم اسفحاطی شهرها (۶۳/۱۲/۱۳۳)، زمینه را برای خروج پادگان‌ها از شهر و استفاده بهینه از زمین‌های این اراضی در جهت منافع عمومی شهر فراهم کرد. اما این جابه‌جایی تا به امروز به سادگی میسر نشده است زیرا اولان اراضی در اختیار نهادهای نظامی قرار دارند و دولت و شهرداری اختیاری برای مداخله ندارند. دوم آنکه برای جابه‌جایی یک پادگان اول باید پادگان دیگری را در جای دیگر ساخت که این خود هزینه زیادی دارد. سوم اینکه کدام آدم غافل صدها هکتار زمین را که متری چندین‌میلیون‌تومان می‌آرزد، به‌راحتی در اختیار شهرداری یا وزارت راهوشهرسازی می‌گذارد و بسود در ببیان به جایش زمین خدا بگیرد! این مسایل باعث شده تا عملا طرح جابه‌جایی پادگان‌ها تا سال‌ها به سرانجام نرسد اما ظاهرا از شش، هفت سال پیش، فشارهای مختلف خصوصا ارزش افزوده‌ای که از تغییر کاربری حاصل می‌شود کم‌کم مقامات نظامی را مجاب کرده است تا برنامه جابه‌جایی پادگان‌ها را در شهرهای مختلف عملی کنند. یکی از این پادگان‌ها که برنامه تغییر کاربری آن ریخته شده و در آینده نزدیک عملی می‌شود، پادگان جی است. نام پادگان جی با روزهای انقلاب، فرودگاه مهرآباد و محله جی در منطقه ۹ تهران گره خورده است. بافت شهری اطراف پادگان قدیمی و متراکم است و تعداد فضاهای سبز آن انگشت‌شمار است. محلات اطراف پادگان کمان زندگی اقلساری از جامعه با درآمدی نسبتا پایین است و تقریبا نیمی از ساکنانش را اجارمنشینان تشکیل می‌دهند در مردامه‌ها سال ۹۱ شهرداری تهران مجوز تغییر کاربری این پادگان را تصویب کرد. در این مصوبه اجازه احداث یکمیلیون‌مترمربع فضای تجاری و اداری در قالب چندین مجتمع صادر شده، بدون شک صدور چنین مجوزی که ارزش افزوده فراوانی ایجاد می‌کند محرک اصلی برای تغییر کاربری پادگان است. حال سوال اصلی این است که آیا تغییر کاربری پادگان به نفع ساکنان محلات و مناطق شهری اطراف تمام خواهد شد؟ در این مصوبه مزایا و نتایج مثبت طرح تغییر کاربری پادگان، ایجاد تحرک در منطقه محلی و منطقه‌ای ذکر شده است اما در واقعیت ساخت این حجم عظیم فضای تجاری نه تنها موجب رونق محلات و منطقه نخواهد شد، بلکه برعکس بسیاری از کسبو کارهای خرد محله‌ای در رقابت با فضاهای تجاری بزرگ از انفعال خارج می‌شوند طبق مطالعات طرح جامع تهران، مجموع کل مساحت کاربری تجاری در منطقه ۹ تهران تنها ۳۳۰هزارمترمربع است که این مقدار طی سالیان با نیازهای محلی و منطقه‌ای به حالت تعادل رسیده است. ساخت مجموعه تجاری -اداری یک‌میلیون‌مترمربعی، این فضای کسبوکار را یک‌باره از تعادل خارج می‌کند و درنهایت موجب ضرر کسبه محلی می‌شود.علاوه بر این ساخت فضاهای مجتمع‌های تجاری، الگوی جدیدی از زندگی را بر ساکنان محلی که پیش‌تر با آن ناشادبوده‌اند، تحمیل خواهد کرد. سبدهای کوچک خرید، پینچال‌های کوچک و خرید روزانه با پای پیاده به‌تدریج باید تغییر کند. خریدهای روزانه که همراه با تعامل اجتماعی خاص در این محلات است، به‌تدریج باید جای خود را به خریدهای هفتگی و کیسه‌های بزرگ بهدش. از طرف دیگر ساخت‌وسازهای اینچنینی موجب افزایش کادب و ناگهانی‌قیمت‌ها و اجارمیه‌ها در محلات اطراف نیز می‌شود. این موضوع بـا توجه به نرخ بالای اجارمنشینی در منطقه باعث جابه‌جایی گسترده جمعیتی و مهاجرت خانواده‌هایی با توان مالی کمتر خواهد شد. افزایش ناگهانی ارزش زمین در یک منطقه گرچه باعث رونق ساخت‌وساز خرده‌پا می‌شود اما در نهایت سود این ارزش افزوده نصیب صاحبان سرمایه، که همان بسازوبفروش‌ها هستند خواهد شد. تجارب مشابه در کشورهای مختلف نشان داده‌ساخت مجتمع‌های تجاری و اداری اینچنینی معمولا فضاهای بسته و کنترل شده‌ای را به وجود می‌آورد.وارد شدن به این مکان‌ها باید در ساعات معین و با هدف مشخص (خرید) با پرداخت بهای ورودی انجام گیرد. این موضوع زمانی شدیدتر می‌شود که کالاهایی که در این مجتمع‌ها عرضه می‌شود با نیازها و توان مالی ساکنان اطراف سنخیتی نداشته‌باشد. مشخص است اعطای چنین امتیازی از جانب شهرداری برای تشویق مقامات نظامی به تغییر کاربری پادگان صورت گرفته اما باید این نکته را به یاد داشت که وظیفه اصلی این نهاد در نهایت حفظ منافع شهر و شهروندان است. شاید با تدبیری عقلانی تر و رعایت منفای اندک کمتر و متناسب با ظرفیت منطقه برای مالکان پادگان، می‌شد منافع شهر را بیشتر مدنظر قرار داد. نمونه‌های خوب تغییر کاربری در شهر تهران وجود دارد. اخیرا محوطه زندان قصر به پارک تبدیل شده است. اگر شهرداری تهران همین الگوی نوسازی را در مورد پادگان جی به کار می‌برد، قطعا اتفاق بهتری برای ساکنان محلات مناطق ۹ و ۱۰ می‌افتاد. به نظر نمی‌رسد تغییر پادگان جی به سود مردمان محلات و مناطق اطرافش تمام‌شود، بلکه برعکس حیات اجتماعی آنها را نیز تهدید خواهد کرد.

✽کارشناس شهرسازی

سوزن‌ها حالا رفیق دستاتش شده‌اند؛ سوزن‌هایی که با نخ‌های رنگی می‌آمیزند و بعد سر می‌خورند روی پارچه‌های سیاه تا طرح‌های سنتی بلوچ متولد شوند. ۹ساله بود که عمماش سوزن را به دستش داده عمهای که خواب همه آرزوهایش را در امتداد زندگی «زینب» دیده بود. «مهرباب نوروژی» که آوازه سوزندوزی‌اش از مرزهای ایران هم گذشته بود، هرچه را که از سوزندوزی می‌دانست به برادرزاده‌اش آموخت. مهرباب هیچ‌گاه ازدواج نکرد. او برای زینب هم مادری کرد، هم استادی. حالا زینب نوروژی ادامه‌دهنده راه مهرباب است، او با حمایت عمماش، نخستین دختری بود که از روستای قاسم‌آباد ایرانشهر راهی دانشگاه شد. او بعد از فارغ‌التحصیلی با ایده‌های بسیار

دوباره به زادگاهش برگشت، می‌پدمه آستین‌هایش را بالا زد و دست به کار شد. او در زمینی که مهرباب در روستاوقف کاربری آموزشی کرده بود، کتابخانه‌ای بنا کرد و کارگاهای سوزندوزی راه انداخت. حالا او به بیش از ۲۰۰ زن و دختر بلوچ سوزندوزی اصیل آموزش می‌دهد، دلش اما از دست مسوولان میراث فرهنگی خون است. او می‌گوید که مهرباب، عمماش را مسوولان میراث فرهنگی دق دادند. پربیراه هم نمی‌گوید، سال‌های سال مهرباب برای بیمه‌اش دودید و سرانجام در ۷۵سالگی و سه‌سال پیش از آنکه دار فانی را وداع بگوید، تازه بیمه‌اش درست شد. حالا زینب در پیچ‌وخم تشکیلات اداری سازمان میراث فرهنگی در جست‌وجوی حق و حقوق اولیه سوزندوهاست. اگر دری هم قرار است برای زینب باز شود، با تغییر و تحولات مدیریتی میراث فرهنگی، دوباره بسته می‌شود و با باز باید تاش را از سر بگیرد.

✽ **بنیاید به گذشته برگردیم، از روزهای بگوئید که سوزندوزی را شروع کردید؟**

من سوزندوزی را از کودکی شروع کردم. همیشه مهرباب در حال سوزندوزی بود. من هم از وقتی خودم را شناختم می‌رفتم، می‌نشستم کنار دستش و نگاه می‌کردم او چگونه سوزندوزی می‌کند. سوم ابتدایی بودم که بالاخره با اصرارهای من، سوزن را دستم داد و گفت که باید از حاشیه‌ها شروع کنم. هروقت که خیلی کار خوب نمی‌شد، مهرباب هرچه دوخته بودم را می‌شکافت و می‌گفت دوباره بدوز. همین‌طور ادامه دادم تا اینکه به سوم راهنمایی رسیدم. او یک دست کامل لباس بلوچی که هم پیش‌سینه داشت و هم دو تا سر آستین و جیب و دو تا دمپا، به من داد. یک دست کامل را دوختم و این اولین باری بود که توانستم کار را تمام کنم و مهرباب راضی باشد و لبخند بزند. کارم را برد و نشان پدرم داد. پدرم گفت: آفرین هنر دست به از گنج پدر.

✽ **پس در تمام مدت مهرباب هم استاد سختگیر و هم مشوق بود؟**

مهرباب نرفته‌ها در سوزندوزی بلکه در درس خواندن من هم خیلی موثر بود. بیشتر از اینکه یک عمه باشد، یک مادر دلسوز بود. روزی که من سوزندوزی را شروع کردم، او با سختگیری بسیار با من برخورد کرد. بارها و بارها کارهایم را شکافت اما در کنارش به من قوت‌قلب هم می‌داد. من هم ناراحت نمی‌شدم. چندبار شکایت من را به پدرم گفرد. تنها برای اینکه من کار را جدی بگیرم. مهرباب هیچ‌وقت ازدواج نکرد. او به نوعی مادرخوانده من بود. یکروز، مهرباب سفارش سرویس سجاده گرفته بود و یکی را هم به من داد که بدوزم. مهرباب کارش به صورتی بود که از پشت پارچه به روش سنتی کار می‌کرد و تنها از رنگهای سنتی استفاده می‌کرد. من آن‌موقع برای اینکه کارم زود تمام شود، به جای اینکه دو تا ردبوز، سه تا ردوختم. وقتی عممام کارم را دید، آن را گرفت و گفت که

دیگر نمی‌خواهد بدوزی. نمی‌خواهم این جانماز را تحویل دهم. خلاصه کاری کرد که مجبور شدم همه را باز کنم و دوباره با توجه به آنچه یادم داده بود، بدوزم. ✽ **با توجه به شرایط موجود در بلوچستان، چطور توانستید وارد دانشگاه شوید؟**

من اولین دختر در روستایمان بودم که دانشگاه قبول شدم، البته دانشگاه آزاد. وسیع مالی ما، نه خوب بود و نه بد. کل حساب بانکی من، آن زمان تنها ۶۰هزارتومان بود اما مهرباب از من حمایت کرد. وقتی برای ثبت‌نام با مهرباب به دانشگاه مراجعه کردیم، آنقدر کار اداری ما طول کشید که دیگر داشتم پشیمان می‌شدم. من به مهرباب گفتم که نمی‌خواهم بیایم اینجا درس بخوانم، عصبانی شد و سرم داد کشید و گفت چرا نمی‌خواهی، درس بخوانی؟ می‌خواهی راه من را ادامه بدهی؟ راه من را هر موقع که می‌توانی ادامه دهی اما الان باید درس بخوانی. مهرباب آن موقع درگیر کارهای بیمه‌اش بود. کسی هم نبود که پیگیری کارهایش را کند. خیلی اذیت می‌شد. می‌گفت معلوم نیست در اداره صنایع‌دستی چی به چی است. به من گفت از زندگی من درس بگیر. عصبانی بود به‌طوری که می‌خواست کفشش را در بیابورد و مرا بزند. تا حدودی هم برای شهریه دانشگاه به من کمک مالی کرد. من هرچه امروز به دست آوردم را به نوعی مدیون او هستم.

✽ **بعد از دانشگاه پیش خانواده برگشتید و سوزندوزی را دوباره به‌صورت جدی ادامه دادید؛ این بار اما به‌عنوان کسی که تحصیلکرده است و نگاه متفاوتی دارد، مشکلات این حرفه را چه دیدید؟**

در دوران دانشجویی سوزندوزی را ادامه دادم. سال ۸۳ وقتی درسم تمام شد، سازمان صنایع دستی دیگر سفارش سوزندوزی به مهرباب و زنان روستا نمی‌داد. قاسم‌آباد جولانگاه دلالان شده بود و من هم پس از فوت مادرم چندان انگیزه‌ای برای فعالیت مستقل نداشتم اما از سال ۸۶ رفتارهایی که دلالان با زنان سوزندوز روستا داشتند غیرقابل تحمل شده بود و مصمم شدم که به نحوی کار سوزندوزی را ادامه بدهم که زنان و دختران روستا دیگر استثمار نشوند که البته تردیدهایی هم داشتم.

✽ **خا نتیجه چه شد؟**

مشکل اصلی در شروع کار تهیه پارچه بود که به‌نحوی حل شد و در قدم اول یک شرکت تعاونی سوزندوزی ثبت کردم که زنان و دختران روستا هم عضو شدند. در پاییز همان سال، فرهنگستان هنر در همکاری با مهرباب قدرانی کرد، آن هم پس از چند سال بی‌توجهی مسوولان صنایع‌دستی و میراث فرهنگی استان. حضور و همراهی با مهرباب در این همایش و نحوه رفتار مدیران فرهنگستان هنر با مهرباب، تاثیر زیادی رفعتر دبدیهای ذهنی من داشت.

گفت‌وگو با زینب نوروژی، کارآفرین و استاد سوزندوزی بلوچ:

کارهای دستی زنان افغان بازار ما را کساد کرده است

فاطمه علی امغر



✽ **بعد از اینکه صنایع دستی از وزارت صنعت و معدن خارج شد و به سازمان میراث فرهنگی پیوست، وضعیت برای سوزندوزان بهتر شد؟**

تا قبل از ادغام در میراث فرهنگی، سوزندوزی‌های ماشینی پاکستانی را در نمایشگاه‌ها به‌عنوان کار دست‌دوز زن بلوچ عرضه می‌کردند اما پس از ادغام جلیو این سوءاستفاده‌ها را گرفتند. ولی حمایت از دلالان و بی‌توجهی به استادان سوزندوزی مثل مهرباب و شهنواز ایرزدگانی ادامه داشته و دارد. در این سال‌ها صنایع دستی و میراث فرهنگی کلا هیچ‌کاری برای سوزندوزی انجام نداده است و حالا هم برای صدور کارت صنعتگری سوزندوزان سنگ‌اندازی می‌کند و هم برای تسهیل روند بیمه‌شدن سوزندوزان تلاشی نمی‌کند. کسی که رابطه داشته باشد و کلاس هم نرفته باشد، برایش کارت صادر می‌کند و می‌تواند به‌راحتی از تسهیلاتی که حق یک سوزندوز است، استفاده کندد. واقعا حق یک سوزندوز است که از این مزایا استفاده کند و بیمه شود نه کسی که رابطه دارد.

✽ **هنوز هم این روند وجود دارد؟**

✽ **آیا این مساله باعث نشده که خیلی‌ها از سوزندوزی ناامید شوند و از این حرفه کنار بکشند؟**

✽ **مهر اصالت یونسکو هم کمکی به سوزندوزها نکرد؟**

✽ **در مورد خرید نخ و پارچه چطور، باز هم مشکلی بر سر راه سوزندوزهاست؟**

✽ **در حال حاضر کارهایی که از پاکستان و افغانستان**

وارد بازار می‌شوند، تبدیل به رقیب سختی برای سوزندوزی داخلی شده‌اند. این کارها چقدر به بازار داخلی آسیب وارد کرده است؟

کارهای ماشینی رقیب کارهای اصیل نیستند. آنچه عرصه را برای سوزندوزی اصیل بلوچی تنگ کرده کارهای دست‌دوز زنان افغان است که کیفیت خوبی ندارند اما ظاهر فریبنده‌ای دارند. این کارها لطمه به بازار داخلی است. از طرفی سازمان میراث باید از بازار داخلی حمایت کند تا کمی شرایط برای ما متعادل شود؛ اتفاقی که متأسفانه نمی‌افتد. در این‌سه‌سال آنقدری که از ادارات تأمین‌اجتماعی، فنی حرفه‌ای و صندوق مهر امام‌زراع) همراهی و همکاری دیدم‌ام از میراث فرهنگی ندیدم.

✽ **شما کتابخانه‌ای هم در قاسم‌آباد راه‌اندازی کردید. چطور شد که به فکر راه‌اندازی کتابخانه‌افتادید.**

مهرباب پیش از مرگ زمینی داشت که آن را برای کارهای خیریه اهدا کرده بود. یکبار در تهران با یکی از آشنایان در مورد این زمین صحبت می‌کردم که او پیشنهاد داد تا کتابخانه‌ای احداث کنیم، چون کتابخانه مهم‌ترین چیزی است که یک روستایی محروم نیاز دارد.

✽ **تعداد سفارش‌هایی که می‌گیرید خوب است؟**

✽ **پس تولیدی که دوست داشتی تقریبا راه افتاده است؟**

✽ **زمان‌هایی است که دیگر از کار کردن خسته شوید؟**

✽ **انتخاب‌می‌کنید؟**

✽ **بزرگ‌ترین آرزویی که دارید؟**

✽ **بعد از رفتن شاه؟**

✽ **کارشناسان و مدیران آموزش و پرورش از وجود ۳۹هزار کودک از تحصیل بازمانده**

خبر

معاون آموزش ابتدایی آموزش‌وپرورش:

امسال ۳۹هزار کودک از تحصیل بازمانده

● **مهر:**معاون آموزش ابتدایی آموزش‌وپرورش از وجود ۳۹هزار دانش‌آموز بازمانده از تحصیل خبر داد و گفت: بر اساس آخرین آمار به‌دست‌آمده در سال تحصیلی ۹۳-۹۲، ۳۹هزار دانش‌آموز از تحصیل بازمانده‌اند اما با تلاش‌های وزارت آموزش‌وپرورش و ادارات آن در استان‌های مختلف تاکنون چهارهزارنفر به تحصیل بازگشته‌اند. محمد دیمه‌ور در نشست خبری‌ای که روز یکشنبه در معاونت آموزش ابتدایی برگزار شد، در پاسخ به سوال خبرنگار مهر درباره تعداد دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل گفت: پس از تطبیق اطلاعات دانش‌آموزان ثبت‌نام‌شده با اطلاعات سازمان ثبت‌احوال مشخص شد تعداد ۳۹هزارنفر از افراد واجبالتحلیم از تحصیل بازمانده‌اند. البته بخش قابل‌توجهی از این افراد مربوط به گذردوره هستند که باید به کلاس اول رفته‌اما در زمان لازم ثبت‌نام نکرده‌اند. وی افزود: اسامی این افراد به ترتیب استان و شهرستان و منطقه در اختیار ادارات آموزش‌وپرورش قرار گرفته که آنها این افراد را شناسایی و نسبت به بازگردندن آنها به تحصیل اقدام کنند. دیمه‌ور، توضیحات خود را اینگونه تکمیل کرد: البته بخشی از این دانش‌آموزان مسئولان و عقب‌مانده ذهنی هستند که برخی از این افراد آموزش ناپذیر بوده یا اینکه خدمات ویژه دانش‌آموزان استثنایی در استان‌ها به سهولت در اختیارشان قرار نمی‌گیرد. معاون آموزش ابتدایی آموزش‌وپرورش همچنین توضیح داد: یکی از علل وجود دیگر دانش‌آموزان محروم از تحصیل مشکلات فرهنگی است چراکه برخی از کلاس‌ها به‌ویژه کلاس‌های زیر ۱۰نفر به‌صورت مختلط برگزار می‌شود که برخی خانواده‌ها به دلیل مشکلات فرهنگی اجازه تحصیل به فرزندانشان را در این کلاس‌ها نمی‌دهند. وی بخش دیگری از مشکلات دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل را مشکلات معیشتی عنوان کرد و افزود: بسیاری از خانواده‌ها نیز به‌دلیل درآمد پایین و مشکلات فرهنگی و معیشتی اجازه تحصیل به فرزندانشان را نمی‌دهند اما ما تلاشمان را کردیم تا بسیاری از این افراد به تحصیل بازگردند که از آردماه تاکنون حدود چهارهزارنفر از دانش‌آموزان موفق به بازگشت به تحصیل شده‌اند. دیمه‌ور درباره این‌ناله اجرائی جرمه والدینی که فرزندران را محروم از تحصیل می‌کنند گفت: این قانون در سند تحول نیز پیش‌بینی شده است اما قبل از آن باید مشکلات ابتدایی خانواده‌ها را شناسایی و بررسی کرد و جرمه نقدی والدین راهکار آخر ما برای بازگرداندن دانش‌آموزان به تحصیل است. وی در پاسخ به خبرنگاری درباره مدارس روستاعیور و اینکه بسیاری از دانش‌آموزان موفق به تحصیل در این مدارس نمی‌شوند گفت: یکی از وظایف اصلی ما ایجاد فرصت دسترسی برای احاد افراد لا‌إلتعالیم بود. رفق محرومیت در مناطق کمترتوسعه‌یافته را وظیفه ذاتی خود می‌دانیم. معاون آموزش ابتدایی آموزش‌وپرورش ادامه داد: اولویت ما ایجاد مدرسه در هر روستاست نکته جالب آن است که تعداد قابل‌توجهی از مدارس در کشور با تعداد دانش‌آموزان کمتر از ۱۰نفر اداره می‌شود اما ما برای آنها هیچ معنعتی برای تحصیل در مدارس روستاعیور نداریم. ترجیح ما آن است که دانش‌آموز در خود روستا و در کنار خانواده آموزش‌های لازم را ببیند مگر آنکه با کمبود معلم متخصص مواجه شویم که در این صورت از مدارس روستاستمر کزی استفاده خواهیم کرد. وی با اشاره به اینکه مدارس روستاستمر کزی بیشتر در دوره متوسطه اول و دوم کارایی دارد درباره کمبود فضاهای آموزشی در روستاها گفت: ما نیز قبول داریم که امکانات و فضای آموزشی مطلوب نیست، البته در بسیاری موارد به سمت بهبود حرکت کرده‌ایم اما هنوز به نقطه مطلوب نرسیده‌ایم. در حال حاضر نیز ۲۰۰۰میلیاردتومان برای تجهیز مدارس اختصاص‌یافته که امیدواریم امکانات لازم را برای مدارس روستایی و کمترتوسعه‌یافته ایجاد کند. دیمه‌ور درباره رزون کیف و کتاب و همچنین محتوای آموزش در این روز گفت: در کار زمینه کارگروهی تشکیل شده که نظرات مختلف کارشناسان و وزیر آموزش‌وپرورش را کسب کرده و امروز قرار است به جمع‌بندی نهایی برسیم؛ من در این زمینه نظر شخصی ندارم. وی درباره برگزاری کلاس‌های جبرانی با توجه به تعطیلی مدارس در روزهای برفی و آلودگی هوا گفت: بر اساس زمان آموزش دانش‌آموز باید ۵۲ جلسه آموزشی در مدرسه باشد البته در برنامه درسی ملی ابعطف لازم برای وجود چنین روزهای پیش‌بینی شده است، از سوی دیگر این ظرفیت در میان معلمان ایجادشده که در صورت تعطیلی مدارس کلاس‌های جبرانی را برگزار کنند. درسی نیز وجود دارد.

ادامه از صفحه اول

نکند همه سرشان را بتراشند؟

در تازه‌ترین حرکت از این دست دیروز یک سرمربی، مربی معمولاً خبرساز فوتبال کشور آریایی‌مان به نشانه اعلام همدردی با ماهان سرشان را تراشیده‌اند. خبر می‌رسد که همین‌جوری یکی از شبکه‌های ماهوارای من به همین نشانه همدردی سرش را تراشیده‌است. از قضا چند روز پیش خبر رسید که ماهان سرطان ندارد و مبتلا به «الوئسی آرماتا» است که خوشبختانه خطرناک نیست و احتمال زیادی برای بهبودی دارد. خیلی خدا را بابت پایش خان این داستان شکر می‌کنم و در این فکرم که اگر به همین زودی خبر بهبود ماهان نمی‌رسید ممکن بود از فرادستینگار خوانده و کارشناس هوشناسی و دیپلمات و وزیر و وکیل هم به همین نشانه‌خوب همدردی سرشان را بتراشند و در«عرض دید» بیشتری قرار بگیرند و این حق از ما زنان سلب شود. هرچند خاتم روبا تیموریان در فیلم اخیرشان سرشان را به دلیل مقتضیات نقش و نه همدردی تراشیده‌اند و این به هر حال کمی از آلام ما کشنه است.